

بهانه بی بهانه

پسری که مادرزاد دست و پا نداشت،
اما قهرمان زندگی و کشتنی شد

کایل مینارد

برگردان
نقیسه معتکف

نشر البرز
تهران - ۱۳۸۶

این کتاب برگردانی است از:

NO EXCUSES

The True Story of a Congenital Amputee
Who Became a Champion in Wrestling and in Life

by

Kyle Maynard

Regnery Publishing, Inc. 2005

Maynard, Kyle

عنوان و پدیدآور: بهانه‌ی بسیاری که مادرزاد دست و پا نداشت، اما قهرمان کشته شد / کایل مینارد

مشخصات کتاب: تهران: لیرز، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهیری: ۲۵۶ ص.، تصویر.

شابک: ۵ - ۵۲۳ - ۴۴۲ - ISBN 964 -

پاداشرت: فیبا

No excuses: the true story of a congenital amputee who became a champion... , c 2005

موضوع: مینارد، کایل - ۱۹۸۶ - م.

موضوع: Maynard, Kyle

موضوع: کشته گیران - ایالات متحده - سرگذشت‌نامه

موضوع: وزشکاران معلول - ایالات متحده - سرگذشت‌نامه.

موضوع: ناقص‌العضوان - ایالات متحده - سرگذشت‌نامه.

شناخته شده: هنرمند، نفیسه، ۱۳۲۵ - متوجه.

ردبندی کنگره: ۱۲۰۵ / ۱۱۹۶ - ۹۱۳ / ۱۱۹۶

ردبندی دیوبی: ۷۹۶ / ۸۱۲۰۹۲

شماره کتابخانه ملی: ۳۱۵۰۸ - ۸۰۵

• ویراستار: حمیده رستمی

• جاپ اول: تابستان ۱۳۸۶

• لیتوگرافی: لیتوگرافی صحیحه نور

• امور فنی: اصغر اندرودی

• حروفچین: فاطمه یوسفی

• شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

• جاپ: چاپخانه آسمان

• حق جاپ برای نشر البرز محفوظ است.

• نشر البرز: خیابان دکتر بهشتی، بین چهارراه اندیشه و سهروری، ساختمان شماره ۵۴، تلفن و نمبر:

۸۸۰۱۷۴۴۶-۸۸۰۵۱۲

• فروشگاه مرکزی: شهرک قدس (غرب)، مرکز تجاری میلاد نور تلفن: ۰۳-۸۸۰۸۵۵۰۴-۸۸۰۸۵۵۰۳

• مرکز توزیع: بخش البرز - خیابان دکتر بهشتی - خیابان اندیشه - اندیشه دوم (خیابان قدس) شماره ۳۷ -

تلفن: ۸۸۰۵۰۶۰۹-۸۸۰۵۲۷۴۹

ALBORZ_PUBLICATION@YAHOO.COM •

ISBN 964 - 442 - 523 - 5

۹۶۴ - ۴۴۲ - ۵۲۳ - ۵

فهرست

۱	مقدمه
۵	بهانه بی بهانه
۱۳	فرزند ارشد
۲۹	پسرک شاداب
۴۹	دوران رشد طبیعی
۶۳	تلاش برای لباس پوشیدن
۸۹	عشق به کشتی
۱۰۷	پیشرفت
۱۲۲	قوانین، حرکات، و زندگی روی تشك کشتی
۱۴۵	حضور در تیم دانشگاه
۱۶۳	قهرمانان
۱۷۷	۱۱. آخرین فصل کشتی
۱۹۷	۱۲. من و اعتقاداتم
۲۲۱	۱۳. خاتمه
۲۲۵	ضمیمه

مقدمه

از زبان کلیف راموس^۱، مریم ورژشی

خانمی به من تلفن زد و خواست بداند آیا می‌تواند پسر کلاس ششمی اش را در برنامه‌ی کشتی نوجوانان دبیرستان کالینز^۲ در شهر سووانی^۳ ایالت جورجیا نامنویسی کند؟ و از آنجاکه من مریم ورزشی دبیرستان کالینز هستم، به نمایندگی از طرف همکارانم به او گفتم که هیچ اشکالی ندارد. او گفت فرزندش مشکلی جسمانی دارد که من باید از آن مطلع باشم. به او گفتم نگران نباشد، چون مریم ما می‌دانند چطور از

عهده بربایند. او گفت که پرسش به جای دست و پا، زائد هایی کوتاه دارد.

این طور که معاوم بود، منظور او این بود که پسر یازده ساله اش عملأ دست و پا ندارد، ولی می خواهد کشتی گیر شود. گمان می کنم برای لحظه ای در نگ کردم، چون بعد او به من گفت که نگران نباشم.

همان شب در محل تمرین نوجوانان، با کایل می نارد آشنا شدم و از همانجا سیر و سیر هفت ساله مان شروع شد، که زندگی من و میلیونها نفر را تغییر داد. وقتی حضوری کایل را دیدم، اولین فکری که به ذهنم رسید، این بود: « طفلکی بچه، دلش می خود کشتی بگیره، ولی واقعاً نمی تونه. تازه اگر هم بتونه کشتی گیر بشه، هرگز در مسابقات برنده نمی شه.» به هر حال هفت سال بعد، کایل در رده وزنی پنجاه کیلو، جزو تیم کشتی دبیرستان بود، که به نوبه‌ی خودش موفقیتی چشمگیر به شمار می رفت. آن سال، او در سی و پنج مسابقه به مقام اول دست یافت و برای شرکت در مسابقات ایالتی که مهمترین مسابقه در جورجیا بود، واجد شرایط شد. در آن دوره از مسابقات هم سه بار برنده شد و در دوره‌ی مسابقات ملی دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان، جزو هفت نفر اول بود.

کشتی گرفتن و پیروزی او، در واقع دهان‌کجی به شرایط جسمانی اش به شمار می رفت. بسیار پیش امده که من او را موقع تمرین یا مسابقه نگاه می کردم و در دل می گفتم این غیرممکن است. اما اصولاً خود کایل می نارد فردی غیرممکن است. او کارهایی کرده که از نظر بیشتر مردم ناممکن است.

به همین دلیل، سرگذشت او چیزی فراتر از زندگی نوجوانی معلول است که، صرفاً با تلاش و تقدیر توانسته است ورزشکاری ممتاز شود. کسی

که فقط ده دقیقه از وقت ش را با کایل بگذراند و او را در حال فعالیت‌های روزانه‌اش ببیند، چنان تحت تأثیر قرار می‌گیرد که دیدگاهش نسبت به زندگی عوض می‌شود. او به کمک آرنج‌هایی کارهایی مثل نوشتن، تایپ کردن، لباس پوشیدن، استفاده از قاشق و چنگال، نگه داشتن گوشی تلفن یا رانندگی را انجام می‌دهد. کایل از عهده‌ی تمام این کارها و سایر کارهایی که افراد سالم قادر به انجامش هستند، برمی‌آید و در بیشتر موارد حتی بهتر از آنان، هرچند از آنچه ما آن را دست و پا می‌نامیم، فقط زائد هایی چند سانتی‌متری دارد.

شاید الهام‌بخش‌ترین مورد در باره‌ی کایل، نگرش «بهانه بی بهانه»‌ی او باشد. در مدت هفت سال و خردهای که من او را می‌شناسم، هرگز نشنیده‌ام بابت چیزی بهانه بیاورد و مواقعي هم بوده که بعد از مسابقه‌ای، کایل را سرزنش کرده‌ام که می‌توانسته است کارش را بهتر انجام دهد. هرگز نشنیده‌ام که بگوید: «آخه من که دست و پا ندارم و واقعاً برام سخته به پای حربیم برسم.»

در زندگی شخصی ام اوقات زیادی بوده که فکر کردن در مورد کایل در موقعیتی کمک کرده است. وسط دور سوم یک مسابقه‌ی سخت تنسیس یا مواقعي که به فکر افتاده‌ام در تمرینات زیاد به بچه‌های تیم سخت نگیرم، کایل در نظرم مجسم شده است. حتی وقتی در حال انجام کارهای کسل‌کننده‌ی خانه هستم، به یاد کایل افتاده‌ام. کایل در تمام مراحل سخت و بحرانی پیش چشمانم است و از خود پرسیده‌ام اگر کایل به جای من بود، تسليم می‌شد؟ آیا راهی آسانتر پیدا می‌کرد؟ منظورم از الهام‌بخش این است.

مسئله‌ی مهم این است که من تنها نیستم. در دو هفته‌ی گذشته،

فرصتی برای کایل چیز آمد تا از طریق رسانه‌های گروهی با میلیونها نفر صحبت کند. بنابراین افراد زیادی با دیدن او احساسی متفاوت پیدا کردند. خیلی‌ها به شدت تحت تأثیر قرار گرفتند، اشک به چشمانشان آمد، خود را در مقایسه‌ی با او زیبون پنداشتند و تغییری کلی کردند.